

اعجاز بیانی قرآن در گزینش الفاظ

میناسادات حسینی خانقاھی^۱

چکیده

اعجاز، دلیل صدق ادعای حقانیت هر پیامبر و مدعی رسالت الهی است. قرآن، معجزه پیامبر ﷺ و اعجاز بیانی قرآن از برجسته‌ترین وجوده اعجاز قرآنی است که با وجود پیشرفت روزبه روز سطح سخنوری و فن بیان، عجز بشری از آوردن همانند آن نمایان است و جاودانگی آن به قوت خویش باقی است. یکی از وجوده اعجاز بیانی قرآن، گزینش الفاظ و انتخاب آنهاست. چینش کلمات در عبارت‌های قرآنی بسیار دقیق و جایگزین ناپذیر هستند به گونه‌ای که نمی‌توان کلمه‌ای را به جای مترادف خود گذاشت. این دقت و ظرافت در کاربرد الفاظ قرآن فقط منحصر در قدرت الهی است و توان علم انسان در این زمینه محدود است و این نشانه اعجاز قرآن است که با گذر زمان فرسوده نمی‌شود. مقاله حاضر باشیوه توصیفی-تحلیلی، اعجاز بیانی قرآن در گزینش الفاظ را بررسی می‌کند و نمونه‌های متعددی از فرآیندهایی که در انتخاب واژگان قرآنی به کار گرفته شده را ارائه می‌دهد. استواری واژه‌ها، مؤنوس بودن واژگان، خوش‌آهنگی، رعایت عفت، نکته‌سنگی، تناسب لفظی و معنایی، سهولت ادای کلمات و نوع تقابل واژه‌ها از مهمترین موارد است.

واژگان کلیدی: اعجاز، اعجاز بیانی، فصاحت، بلاغت، گزینش الفاظ.

۱. مقدمه

یکی از برجسته‌ترین وجوده اعجاز قرآن، اعجاز بیانی و بلاغی آن است. این نوع اعجاز از گسترده‌ترین و معروف‌ترین وجوده اعجاز قرآن است که در تمام آیه‌ها، سوره‌ها و سطرسطر قرآن قابل تصویر و تصور است به گونه‌ای که مورد قبول قریب به اتفاق دانشمندان اسلامی است.

۱. دانشیزه دکتری تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

از آنجاکه ارکان و بخش‌های عمدۀ این وجهه یا وجوده در سه بعد فصاحت الفاظ، بلاغت معانی و نظم و اسلوب مضامین تبیین می‌شود، اقوال دانشمندان در این زمینه مختلف است. اعجاز بیانی قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد به طوری که قرآن از این نظر معجزه هر عصر است. خداوند در تنظیم حروف و کلمات قرآن، همان دقایقی را اعمال کرده که در تأثیف مجموع عالم هستی و خلقت انسان به کار برده است. در آن نیز اسلوب و شیوه بیانی قرآن با وجود اینکه موجب جذب و کشش عرب شد با هیچ‌یک از اسلوب‌ها و شیوه‌های متداول عرب شbahتی ندارد.

قرآن سبک نو و اسلوب تازه‌ای در بیان ارائه کرده که برای عرب بی‌سابقه بود. زیبایی و رسایی آیات قرآن به حدی بود که تمام سخنوران و ادبیان عرب مجبور شدند به ناتوانی خود در مقابل قرآن اعتراف کنند. از آن‌رو که اعجاز بیانی در قرآن نقش مهمی در حراست از دین اسلام و ارتقای ایمان قلبی دارد و می‌تواند مخاطبان را متقدعاً و متأثر کند و موجب تقویت اعتقاداتشان شود، ضرورت دارد این مهم بررسی شود. گسترش اسلام، گذشت زمان و اختلاط اقوام و ملل ایجاب کرد که موضوع اعجاز قرآن به طور مستقل مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد و دانشمندان اسلام با براهین و دلایل متقن واستوار، معجزه بودن قرآن را ثابت کرده و موضوع را در یک سطح عالی بررسی کنند. مباحث علم کلام در آغاز قرن دوم هجری به دلیل حفظ اصول عقاید اسلام از افکار و اندیشه‌های باطل توسط دانشمندان اسلامی تأسیس شد. (حسینی دشتی، ۱۳۸۹، ۵۴۷/۶)

هم‌زمان با به وجود آمدن علم کلام، مباحثی در مورد معجزه و اعجاز بیانی قرآن مطرح شد. این بحث بعدها توسط باقلانی (متوفی ۴۰۳هـ.ق)، قاضی عبدالجبار (متوفی ۴۱۵هـ.ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲هـ.ق) و دیگران تبیین شد. با توجه به آنکه یکی از شکل‌های اعجاز بیانی، گزینش اعجازین واژگان قرآنی است که بنیادی‌ترین اصل در پدید آوردن یک اثر توانمند ادبی است در مقاله حاضر، اعجاز بیانی در گزینش واژگان بررسی می‌شود. همچنین سعی بر آن است تا نمونه‌هایی از الفاظ قرآنی که اعجاز بیانی در آن متبلور است نیز بررسی شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. اعجاز در لغت

اعجاز مصدر ثلاثی مزید از عجز است. عجز یعنی، از عهده کار بر نیامد. قدر به معنای «توانست» است. «أعجزه الامر» یعنی، آن کار او را ناتوان ساخت و نتوانست آن را انجام دهد. «أعجزت فلانا» یعنی، «او را عاجز یافتم یا ناتوان ساختم» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵، ص ۳۳۴). معجزه، اسم فاعل مفرد از باب افعال است و «هاء» در آن برای مبالغه (مانند علامه) یا برای تأثیر است. این واژه از ریشه عجز به معنای ضعف و ناتوانی و در مقابل قدرت گرفته شده و معانی مختلفی که برای این ریشه ذکر شده است هریک مصدق و مورد یا کاربرد خاصی از همین معناست (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۶۹/۵؛ ابراهیم ائیس و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۵۸۵). به انسان ناتوان نیز چون همواره در پایان و انتهای قافله و امانده است، عاجز می‌گویند. از این‌رو، از مفهوم عجز، ضعف و ناتوانی را می‌توان دریافت، اگرچه ضعف و ناتوانی جزو معنای واژه عجز نبوده است. بدین‌رو، اعجاز در لغت به معنای بعجز درآوردن و ایجاد عجز و درماندگی در طرف مقابل است و معجزه، کاری است که دیگران از انجام آن عاجز و ناتوان هستند.

۲-۲. اعجاز در اصطلاح

مفسران و دانشمندان قرآن پژوه و متکلمان اسلامی برای اصطلاح اعجاز تعاریف گوناگونی دارند که پاره‌ای از مهمترین آنها عبارتند از:

-معجزه، امری است خارق العاده که با ادعای نبوت مطابقت داشته و همراه با تحدی است.

(طريحي، ۱۳۶۲/۲، ۱۲۶)

-اعجاز، کاری است که پیامبران برگزیده الهی که مدعی منصب نبوت ارجانب خداوند هستند، ارائه می‌کنند به گونه‌ای که خرق نومیس طبیعی کرده، دیگران از آوردن مانند آن ناتوان باشند و آن چیز که معجزه نامیده می‌شود خود شاهدی بر صدق ادعای آنهاست. (خویی، ۱۴۳۰، ص ۳۳)

-«امر خارق العاده، مقرن بالتحدي، مصون عن المعارضه». معجزه کاری خارق العاده، مافق تو ان بشري و همراه با تحدي و معارضه طلبی است. با وجود آنکه مانندی برای آن وجود ندارد. (سيوطى، ۱۳۷۹، ۴/۳)

شاييان ذكر است از بين تعاريف مذكور، تعريف مؤلف كتاب البيان، جامع تر و مناسب تر به نظر مى رسد؛ زيرا به همه شرایط و ويژگی های اعجاز اشاره كرده است.

۳. اعجاز بیانی

کلام های متداول در ميان فصحاى عرب عبارتند از: نثر، سجع و شعر. در هر يك از اين سه شيوه، محسن و معايبی وجود دارد، اما قرآن سبك و شيوه اى ارائه كرده که ظرافت شعر، آزادی مطلق نثر و حسن و لطافت سجع دارد بدون اينکه در تنگنای قافيه و وزن دچار شود یا پراكنده گوئي کرده و تکلف به خود راه دهد. همین امر موجب حيرت ادبای عرب شده است. بسياري از علماء اين سبك قرآن را از برجسته ترین ابعاد اعجاز ادبی و بیانی مى دانند. (راغب اصفهاني، ۱۴۰۵، ۱۰۶) ساختمان تركيبی کلمات و سبك بدیع و اختصاصی قرآن نه سابقه دارد و نه تقليیدپذیر است. ترنم و آهنگ شعر را با خود همسو دارد، بشارتش آرامبخش روان و دل انسان و هشدارهايش بيدارگر غافلان است. انتخاب کلمات به کار رفته در جمله های قرآن، حساب شده است به گونه اى که نمى توان کلمه اى را جابه جا یا واژه اى را جايگزين واژه اى كرد در حالی که تمام ويژگی های واژه اى اصلی را ايفا كند.

اعجاز بیانی که در منابع علوم قرآنی با نام های اعجاز ادبی، اعجاز اسلوب بیانی، اعجاز اسلوبی، اعجاز لغوی، اعجاز فصاحت، اعجاز بلاغی و اعجاز لفظی قرآن آمده به معنای فرابشری بودن و بى نظير بودن ويژگی های زبان قرآن از قدرت ادراك انسان ها در انتقال معانی است که در سبك قرآن مشهود است. اين اعجاز در استفاده دقیق و بى نظير از واژگان، ساختار جملات و شيوه ارائه مفاهيم عميق والهی است. اعجاز بیانی در اصطلاح به قدرت خارق العاده اى اشاره

دارد که قرآن موفق شده است با آن، ذهن انسان را درگیر و مبهوت و این معنویت و الهام را در او ایجاد کند.

یکی از وجوده اعجاز بیانی آن است که در گزینش الفاظ قرآن نهایت دقت و ظرافت صورت گرفته است به گونه‌ای که با به کار بردن واژگان ساده، مفاهیم پیچیده به شیوه‌ای روشن و شیوا بیان می‌شود و در تصویرسازی‌های قوی و زیبا، معانی عمیق و ژرف به ذهن خواننده یا شنونده منتقل می‌شود که تأثیر مستقیم و ناخودآگاه بر زبان و قلب و روح می‌گذارد. این گزینش واژگان با استفاده از روش‌های خاص و منحصر به فردی انجام می‌شود که به بهترین شیوه ممکن مفاهیم را انتقال می‌دهد. این دقت و کمال در گزینش واژگان نشان از اعجاز قرآن دارد.

۴. روش‌های گزینش واژگان در قرآن

۴-۱. استواری واژه‌ها

از جمله ارکان فصاحت سخن، خالی بودن از غلط‌های دستوری در نظم و پیوند کلام است. قرآن‌کریم از هرگونه ضعف و سستی (ضعف تألیف) پیراسته و واژه‌ها در کمال استواری است. گاهی ادبیان مشهور و توانمند نیز غلط به کار می‌برند و این غلط‌ها گاهی با عذر شهرت پذیرفته می‌شود. در قرآن نه تنها یک واژه غلط غیرمشهور نیست، بلکه یک واژه غلط مشهور هم وجود ندارد. استواری واژگان قرآن در حدی است که تاکنون هیچ ادبی نبوده تا چینش استوار قرآن را بفهمد و آن را ستایش نکند. (فتحی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۱)

۴-۲. مأنوس بودن واژگان

یکی از ابعاد فصاحت کلمه، آشنایی و انس واژه‌های است. به کارگیری واژه‌های غریب، ناآشنا و مهجور، نه تنها تبلور فضل و هنر ادیب نیست، بلکه به فصاحت واژگان آسیب می‌رساند. اثری که رسالت هشدار، هدایت و بیداری فردی و اجتماعی را بر دوش دارد باید از واژه‌های مردم‌فهم و مردم‌آشنا بهره بگیرد تا هشدارش خروش افکند و بیداری آفریند. شکوه شگفتی‌زای گزینش واژه‌های قرآنی در این است که نه تنها واژه غریب و مهجور ندارد، بلکه واژه‌هایی که کاربرد عمومی

ندارند و واژه‌های اصطلاحی و گروهی نیز در آن نیامده است. (فتحی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲) ازین‌رو، بیشتر واژگان به کار رفته در قرآن، زودفهم و پرکار هستند و در مقابل، الفاظ غریب و دشوار در آن بسیار نادر است. این درحالی است که خطبه‌های فصیحان و شعرهای شاعران نامی از واژگان دشوار و نادر پر است. غریب دوگونه است: پیچیده و دور از فهم؛ واژه و سخن قبایل پراکنده و دور از مرکز. غریب در قرآن از نوع دوم است. ازین‌رو، مخل فصاحت آن نیست. سبک قرآن فراتر از سطح عامه است که پیش‌پاافتاده سخن می‌گویند. بسیاری از واژه‌ها کاربرد گروهی دارد مانند ساغر، ساقی، سجاده، می، مطرب، مخمور، خمر، خد، چشم، حال و... اینها واژه‌های عرفاست و قلمرو ویژه دارد. دست کم این واژه‌ها غریب‌نمایست (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۴۸).

۴-۳. سبک خوشآوایی واژگان قرآن

یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن در گزینش واژه‌ها، خوش‌آهنگی و خوش‌آوایی واژه‌هاست. قرآن از سوره‌ها و سوره‌ها از آیه‌ها و آیه‌ها از کلمه‌ها و کلمه‌ها از حرف‌ها تشکیل شده‌اند. حرف‌ها نیز صداهای کوتاه و بلند دارند (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ۲۰۳/۱) که آواهای صوتی یکاکی آنها از نرمی و درشتی، زیری و بمی، سبکی و سنگینی و آشکار و آهسته و بقیه جرس‌ها همراه با صداهای پیش و زیر و زبر و شد و مد، چنان نوای دلربایی را تولید می‌کند که از جهات مختلف، خارق العاده و معجزه قرآن به شمار می‌آید (اسکندرلو، ۱۳۹۰، ۲۰۹ - ۲۴۱).

این اعجاز از دو جنبه قابل مشاهده است:

(اول) نرمی و درشتی جرس‌های صوتی حروف مقاطع آیه‌ها با نرمی و درشتی معانی آنها چنان متناسب است که افراد باذوق و ناآگاه از زبان عربی، تفاوت آیه‌های مهرانگیز و آیه‌های تهدید‌آمیز را احساس می‌کنند مانند: «فَأَمَّا مِنْ طَغْيَ وَآثُرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى، وَأَمَّا مِنْ خَافِ مَقَامِ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهُوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى؛ إِنَّمَا أَنَّ كُسْتِيَّ كَهْ طَغْيَانَ كَرْدَهْ وَزَنْدَگَيِّ دُنْيَا رَأْ مَقْدَمَ دَاشْتَهِ، مَسْلَمَ دَوْزَخَ جَايَگَاهَ اوْسَتَ وَأَنَّ كُسْتِيَّ كَهْ اَزْ مَقَامَ پَرَورَدَگَارَشَ تَرْسانَ باَشَدَ وَنَفْسَ رَأْ هُوَيِّ باَزَدارَدَ قَطْعاً بَهْشَتَ جَايَگَاهَ اوْسَتَ» (نازعات: ۳۷-۴۱).

دوم) در تنظیم آواهای صوتی و ترغیب آن مجموعه از نوای آیه‌ها، شیوه‌ای به کار رفته است که نغمه آن آیه‌ها از یک طرف براساس فرکانس صوتی همه انسان‌ها و مطلوب فضای شنوازی همه جامعه‌ها شده است. بسیار دیده شده است که کافران مانند مسلمانان و غربی‌ها مانند شرقی‌ها از شنیدن نوای آیه‌ها به غایت متلذذ شده‌اند. از طرف دیگر، تکرار آن نغمه‌ها نه تنها موجب کم شدن لذت آنها نمی‌شود، بلکه لحظه‌به لحظه آن را بیشتر می‌کند و جزوی آیه‌های قرآن هیچ نوای دیگری چنین ویژگی‌هایی ندارد و آهنگ‌هایی که در غرب لذت‌بخش هستند در شرق ملال آور هستند و حتی در شرق (در کشوری و در شهری) و در میان جمعی، یک نغمه و نوای برخی از آنها دلپذیر و برای بقیه دل خراش و عذاب آور است. همچنین آهنگی که برای برخی دلپذیر است هرگاه چندبار تکرار شد آن تلذذ اولی را ندارد؛ زیرا فرکانس‌ها و فضای شنوازی در بستر زمان همواره در تغییر هستند و در شرایط عادی حالت ثابتی ندارند.

این دو ویژگی خارق العاده نوای قرآن چیزی نیست جز آگاهی کامل به همه فرکانس‌ها و فضاهای شنیداری و توان تطبیق دادن نوایها با هر کدام از این فرکانس‌ها و فضاهای، این آگاهی، در بستر زمان که تغییر می‌کند و تکرار آنها اثر معکوس دارد، به طور قطع نشان می‌دهد که قرآن کلام خداست. وجود این دو ویژگی دلیل روشن معجزه قرآن است. (احمدیان، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰)

نظم آهنگ واژگانی قرآن چنان زیبا و شکوهمند است که احساسات آدمی را برمی‌انگیزد و دل‌ها را مجدوب خود می‌کند. نوای زیبای قرآن برای هر شنونده‌ای، هرچند غیرعرب محسوس است چه رسد به اینکه شنونده عرب باشد. هنگام گوش دادن به آوای قرآن، نخستین حالتی که اذهان را جلب می‌کند نظام بدیع و شیوازی صوتی آن است. در این نظام، حرکات و سکنات واژگان به شکلی آرایش شده است که به هنگام شنیدن، آوایی دل‌نشین به گوش می‌رسد، آوایی که شوری در دل‌ها می‌اندازد و نشاطی در جان‌ها می‌دمد. حروف «مد» و «غنه» در کلمات آن به شکلی حساب شده نشسته‌اند به طوری که می‌توانند به پژواک صدا آهنگی ببخشند و به نفس کشیدن قاری کمک کنند تا به سرحد فاصله و جایی که استادان ترتیل به طور قراردادی وضع کرده‌اند برسد و نفسی تازه کند.

عرب، پیش از نزول قرآن، گاهی در شعر خود از این تنوع صوت بهره می‌برد، اما به دلیل اسراف و تکرار، تنوع آنها به ملال می‌انجامید. در نثر، چه مرسل و چه مسجع نیز چنین سلاست و روانی و حلاوتی که در قرآن نمایان است، سابقه نداشت و در بهترین نشرهای عرب عیب‌هایی یافت می‌شد که از سلاست و روانی ترکیب آن کم می‌کرد و امکان نداشت مثل قرآن قابل ترتیل باشد. اگر هم برای ترتیل آن پاپشاری می‌شد بُوی تکلف از آن به مشام می‌رسید و از شأن کلام نیز کم می‌کرد. (صبحی صالح، ۱۳۷۲، ص ۳۳۴) گاهی دو واژه، فراگرد یک معنا داشت و هردو بدآهنگ بود. خداوند به گونه دیگری تعبیر کرده است. برای مثال، واژه «آخر» و مرادف دیگر ش «قرمد» هردو خوش‌آهنگ نیست. خداوند هیچ یک را انتخاب نکرده و از سخن فرعون به هامان که گفت: «آخر تهیه کن»، این گونه تعبیر می‌کند: «فأوقد لى يا هامان على الطين؛ اى هامان، بر گل آتش بیفروز» (قصص: ۳۸) چون آخر، گل پخته است.

۴-۴. رعایت عفت در گزینش واژه‌ها

قرآن در میان مردمی عامی و دور از ادب و نزاکت نازل شد، اما هرگز متأثر از آن محیط نبود. در تعبارات قرآن نهایت عفت دیده می‌شود و اگر واژه‌ای مانند «فرج» در آن به کار رفته در آن زمان دور از ادب نبوده است، بلکه کنایه و به معنای شکاف مورب قسمت پایین لباس یادامن است. (طريحي، ۱۳۶۲، ۳۲۲/۲) احسان فرج به معنای منزه بودن از فحشاست و این کاربرد براساس زبان اصیل عرب کهن است که قرآن هم بر آن روال جریان دارد، اما در دوره‌های بعد به نام عورت زن به کار رفته که کاربرد جدیدی است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۵، ۵۳۸/۱۳).

در ادامه، برخی از واژه‌هایی که کنایه از آمیزش و عمل جنسی است، بررسی می‌شود.

«رفث» به معنای هم‌آغوش شدن و از امور جنسی است. این واژه در دو جای قرآن کنایه از آمیزش است: «أَحْلٌ لَكُمْ لِيَلَةُ الصِّيَامِ الرُّفْثُ إِلَى نِسَائِكُمْ؛ در شب‌های روزه‌داری، هم‌خوابی با زنانタン بر شما حلال شده است» (بقره: ۱۸۷): «فَلَا رُفْثٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جَدَالٌ فِي الْحَجَّ؛ در اثنای حج، همبستی و گناه و جدال [روا] نیست» (بقره: ۱۹۷).

- واژه «مباشرت» نیز کنایه از عمل جنسی است: «و لا تباشروهن و أنتم عاكفون فی المساجد؛ و درحالی که در مساجد معتکف هستید [با زنان] در نیامیزید» (بقره: ۱۸۷)؛ همچنین آیه «فالآن باشروهن».

- «مس» به معنای تماس و کنایه از آمیزش جنسی است. حضرت مریم ﷺ گفت: «رب اُنی یکون لی ولد و لم یمسنی بشر؛ چگونه فرزنددار می‌شوم درحالی که هیچ انسانی با من تماس نگرفته است». (بقره: ۱۹۷) در آیه ۲۰ سوره مریم آمده است: «قالت اُنی یکون لی غلام و لم یمسنی بشر؛ چگونه پسر خواهم داشت با اینکه انسانی با من تماس نگرفته است». در تعبیر «لم یمسنی بشر» ارجمندترین شیوه ادب و عفت به کار رفته است. به جای همه واژه‌هایی که معنی آمیزش، هم‌آغوشی و جماع را می‌رسانند واژه «مس» برگزیده شده که کنایه عفت‌آمیزی از آمیزش است. فاعل تماس را نیز بشر قرار داده است؛ یعنی نه بشری با من تماس گرفته نه من با بشری. به جای واژه «رجل» (مرد) واژه بشر برگزیده شده است که هم اوچ عفت را می‌رساند و هم عمومیت را. واژه مس (برخورد) کنایه از آمیزش جنسی، باز هم در قرآن آمده است: «ما لم تمسوهن» (بقره: ۲۳۶)؛ «من قبل أَنْ تمسوهن» (بقره: ۲۳۷). (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۵۱)

۴-۵. نکته‌سننجی در گزینش واژه‌ها

هر واژه، زیبایی، مفهوم، آهنگ و ظرفیت ویژه‌ای دارد. گزینش نکته‌سنجانه و حکمت آموز واژه‌ها را تنکیت می‌گویند. تنکیت یکی از هنرهای ادبی است؛ بدین‌گونه که نویسنده یا باتوجه و انگیزه خاصی واژه‌ها را برمی‌گزیند مانند: «وأنه هو رب الشعري؛ مؤكدا او پروردگار ستاره شعري است» (نجم: ۴۹). از بین همه ستاره‌ها نام ستاره شعری برگزیده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۱۹/۴۹)؛ زیرا ستاره شعری در بین برخی از اعراب مورد ستایش قرار گرفته بوده و «ابن ابی کبشه» آن گروه‌ها را رهبری می‌کرد. ممکن است این گزینش، نکته‌های دیگری نیز داشته باشد که آن نکته‌ها برای مثال با ستاره‌شناسی روشن شود.

مورد دیگر داستان حضرت زکریا ﷺ و حضرت مریم ﷺ است. حضرت زکریا ﷺ که نسال و فرسوده بود و زنی سالخورده و عقیم داشت. پیک وحی به او خبر داد که صاحب پسری خواهد

شد. حضرت زکریا علیه السلام در شگفتی ماند که چگونه مردی سالخورده با زنی نازا بچه دار خواهد شد. خداوند وحی فرمود: «کذلک الله يفعل ما يشاء؛ این گونه خدا هرچه را بخواهد انجام می‌دهد» (آل عمران: ۴۰). در اینجا واژه «یفعل» برگزیده شده است، ولی هنگامی که حضرت مریم علیها السلام با شگفتی گفت: «خدايا من چگونه بدون تماس با انسانی فرزنددار خواهم شد»، پاسخ شنید: «کذلک الله يخلق ما يشاء؛ این گونه خدا هرچه را بخواهد می‌آفریند» (آل عمران: ۴۷). اینجا واژه «یخلق» برگزیده شده است. در داستان حضرت زکریا علیه السلام چون بچه دار شدن باوجود دو همسر بود خداوند فرمود: «یفعل»، اما در داستان حضرت مریم علیها السلام که همسر نداشت فرمود: «یخلق»؛ یعنی می‌آفریند.

مورد دیگر، آیه ۲۴ سوره سباء است: «إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدَىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ بِيَتْرِدِيدُ مَا يَا شما بِرَوْنَدِ هَدَايَتِيْمِ يَا فَرُورْفَتِهِ در تباھی و گمراھی». برای هدایت، خداوند حرف «علی» را برگزیده که استعلاء و برآمدگی و تسلط را جلوه می‌دهد؛ گویا هدایت، مرکبی است که هدایت یافتگان بر آن سوارند، ولی برای گمراهان، حرف «فی» را برگزیده که ظرفیت را نشان می‌دهد؛ گویا گمراھی، مرداب یا گردابی است که انسان گمراھ را فراگرفته است. (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۵۶) گزینش در بین واژه‌های متراծ «عمل»، «سعی»، « فعل»، «صنع»، «کسب»، «اكتساب» یکی دیگر از موارد اعجاز نکته سنجی در گزینش واژه‌هاست. خداوند متعال «عمل» و «فعل» را در جاهای ویژه‌ای به کار برده است، حتی «کسب» و «اكتساب» که هم خانواده هستند در به کار رفتن آنها ویژگی‌هایی رعایت شده است: «لَهَا مَا كَسِبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكتسبتْ» (بقره: ۲۸۶). آنچه به نفع است با «کسب» ثلاثی مجرد تعبیر شده است، اما آنچه به زیان است با «اكتساب» ثلاثی مزید تعبیر شده است (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۵۵). بدون تردید هر دو واژه به تنهایی برای نفع و زیان به کار رفته‌اند، اما در اینجا که کنار هم آمده ثلاثی مجرد برای نفع و سود برگزیده شده است و ثلاثی مزید برای زیان. این گزینش، نکته آموز است و ترجیح بدون مرجح و تصادفی نیست.

یکی دیگر از گزینش‌های زیبای قرآنی، انتخاب واژه قصاص است: «ولکم فی القصاص حیاة يا أولی الألباب لعلکم تتقون؛ برای شما در اجرای قانون قصاص، تضمین حیات شده است. ای صاحب خردان! باشد که در رفتار خود پروا پیشه کنید» (بقره: ۱۷۹). اعراب، زمانی برای تنظیم قانون قصاص از فصحای برجسته خود کمک گرفتند تا کوتاه‌ترین و شیوه‌ترین جمله را بسازند. آنها نیز پس از دقت نظرها و بررسی‌های مکرر بر تنظیم عبارت «القتل أ NSF لـ القتل» اتفاق نظر کردند؛ یعنی «کشتن قاتل، بهترین بازدارنده از ارتکاب جنایت قتل است».

چند اشکال برای عبارت وارد است:

- هیچ چیزی خود را نفی نمی‌کند. آنها از نظر ادبی مرتكب اشتباہ بزرگی شدند که قتل را نافی قتل شمردنده؛ زیرا قتل نافی را در عبارت مذکور، مطلق آورده‌اند در صورتی که قتل اگر در قالب قصاص انجام شود نافی قتل خواهد بود، ولی واژه «قصاص» چنین مشکلی ندارد.

- در مقابله قصاص با حیات در آیه، فن «طباق» به کار رفته که جمع بین ضدین و ائتلاف میان متنافرین است؛ زیرا قصاص که نوعی قتل به شمار می‌رود ضد حیات است که در آیه، موجب حیات است.

- در عبارت یاد شده، «افعل التفضیل» به کار رفته که از نظر ادبی دچار مشکل حذف «مفضل عليه» و موجب ابهام شده است؛ زیرا معلوم نیست که قتل از چه چیزی بازدارنده‌تر است، ولی در آیه، چنین مشکلی هم وجود ندارد.

- از نظر ادبی، آیه قرآن جنبه ایجابی دارد و عبارت یادشده جنبه نفی، حال آنکه در سخن‌سنگی، عبارت اثباتی برتر از عبارت سلبی است.

- به کار بردن واژه «قصاص» تداعی‌گر عدالت قانونی است (قانونی که از عدالت ناشی می‌شود)، در صورتی که به کار بردن واژه «قتل» در عبارت مذکور فاقد این ویژگی است. علاوه بر اینکه لفظ قتل در ابتدا حالت تنفر و انزجار را برمی‌انگیزد برخلاف واژه «قصاص» که حالت عدالت خواهی، انسجام خاطر و تشفی را ایجاد می‌کند. (اسکندرلو، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱)

۴-۶. انسجام در مضمون و اسلوب

افراد عاقل، خردمند و باتجربه می‌دانند کسانی که کار آنها بر دروغ و افتراء استوار باشد بی‌اختیار در گفتار و رفتار خود دچار اختلاف و تناقض‌گویی می‌شوند، به ویژه اگر سالیان درازی در میان مردم زندگی کنند و در موضوعات مختلف و مسائل مهمی مانند قانون‌گذاری، اصول زندگی اجتماعی، مسائل مربوط به عقاید و نظمات اخلاقی و... که همه بر یک سلسله قواعد دقیق استوار هستند، اظهار نظر کنند. چنین افرادی هرچه بخواهند خود را از تناقض‌گویی مصون بدارند ناخودآگاه به سوی آن کشیده می‌شوند و این نتیجه مستقیم انحراف از حقیقت و راستی است.

قرآن در موضوعات مختلفی به طور مبسوط سخن‌گفته و در بین این همه بحث‌های انبوه هرگز دچار اختلاف و تناقض نشده است. قرآن مسائل عمیق و دقیقی مانند اثبات صانع، صفات خدا، جهان ماورای ماده، لزوم بعثت پیامبران و صفات آنها را مطرح کرده و در مورد احکام و وظایف عملی، سیاست و کشورداری و نظمات اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی، اصول و قواعدی را پایه‌گذاری کرده است. (خوبی، ۱۳۸۵، ص ۸۷) قرآن گام را فراتر نهاده و در مسائل و موضوعاتی مانند اجرام کیهانی، تاریخ و آیین نبرد با دشمن و موجودات آسمانی و زمینی از فرشتگان گرفته تا وزش بادها، دریاها، گیاهان، حیوانات، انسان و... سخن‌گفته و در تعریف مقاصد خود به انواع مثل‌ها تمسک جسته و اوضاع وحشت‌انگیز رستاخیز و خصوصیات آن را به‌طور دقیق تبیین کرده است، ولی هرگز در بیان این مسائل انبوه دچار تناقض نشده و کوچک‌ترین اختلاف در بیانات آن پیدا نشده است. چه بسا قرآن یک سرگذشت را دوبار یا بیشتر به مناسبت‌های مختلفی تکرار می‌کند، ولی با این حال کوچک‌ترین تناقضی در میان آنها دیده نمی‌شود. برای نمونه، قرآن از داستان حضرت موسی علیه السلام زیاد گفت و گو کرده و با وجود اینکه هر بار نکته‌ای را بیان کرده که در نقل قبلی نبوده است، اما حقیقت و مغز داستان در همه یکسان است و کوچک‌ترین اختلافی در این قسمت میان آنها نیست. همچنین با توجه به اینکه این آیات به‌طور تدریجی و در مدت ۲۳ سال نازل شده است این حقیقت، روشن‌تر می‌شود. توضیح اینکه قرآن در مدت ۲۳ سال به مناسبت‌ها و پیش‌آمددهای گوناگونی نازل شده و رویدادها و پرسش‌ها

سبب شده‌اند که آیاتی درباره آنها نازل شود. کتابی که در مدت طولانی آن هم بر اثر عوامل گوناگون تألیف و نوشته شود اگر معجزه الهی نباشد وقتی به صورت کتاب درآمد و آیات مختلف آن جمع و گردآوری شد نباید اجزای آن با یکدیگر متناسب و هماهنگ باشند، ولی قرآن برخلاف این جریان طبیعی است و نزول تدریجی سبب نشده که آیات آن پس از گردآوری، متناسب و ملایمت خود را ازدست بدنهند.

بنابراین، قرآن در دو حال معجزه است: نخست، وقتی به صورت آیات متفرق و جدا از هم نازل شده معجزه و مافوق قدرت بشر است. دوم، هنگامی که این آیه‌ها جمع و گردآوری شدند از نظر هماهنگی، متناسب و نبود اختلاف در سبک و اسلوب و مضامین، جنبه دیگری از اعجاز به خود می‌گیرد. قرآن به این قسم اعجاز طی آیه‌ای اشاره کرده و می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْ جَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در قرآن تدبیر و اندیشه نمی‌کنند؛ اگر از ناحیه غیرخدا بود حتماً در آن اختلاف‌های زیادی پیدا می‌کردند» (نساء: ۸۲). این آیه بشر را به امری فطری رهبری می‌کند. کسی که در دعوت خود به دروغ و افترا تکیه کند باید درمیان گفتار او اختلاف و تناقض وجود داشته باشد، اما کوچکترین اثری از این اختلاف در کتاب الهی نیست (خوبی، ۱۳۸۵، ص ۹۰).

۷-۴. انتخاب حکمت‌آموز واژگان جمع و مفرد

یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز از نظر گزینش الفاظ در انتخاب واژگان جمع و مفرد است که این گزینش در پرتو حکمت و دقت صورت پذیرفته است. برای مثال در آیه ۲۵۶ سوره بقره، «ظلمات» که گزارشگر مصاديق و نمودهای گوناگون گمراهی است به صورت جمع آمده است، ولی «نور» که کنایه از صراط مستقیم و هدایت الهی است به صورت مفرد آمده است. این استواری و حسابگری حتی در تعداد بسامد هریک از واژگان نمایانگر است. برهمناس، واژه «یوم» سیصد و شصت و پنج مرتبه معادل ایام سال و کلمه «شهر» دوازده نوبت، اجر و پاداش صدوهشت بار معادل کار و تلاش که صدوهشت مرتبه است، «دنیا» صد و پانزده بار معادل «آخرت» که به همین نسبت است و «حساب» و «کتاب» بیست و نه بار در کنار «قسط و عدل»

که بیست و نه مرتبه است و «عسر» دوازده مرتبه در برابر «یسر» که ۳۶ نوبت یعنی، سه برابر است ذکر شده است و... . (سعیدی روشن، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶)

ابراهیم علوی یمنی آورده است: «برخی از کلمات، مفردش افصح است و جمعش فصیح و برخی جمعش افصح». (علوی، ۱۳۹۱، ۴۵/۳) براساس این سخن علوی می‌توان یکی از نکته‌های مفرد و جمع به کار رفتن برخی واژه‌ها را یافت. واژه «کأس» شش بار در قرآن در آیات ۴۵ سوره صفات، آیه ۱۸ سوره واقعه، آیه ۵ سوره انسان، آیه ۲۳ سوره طور، آیه ۱۷ سوره انسان و آیه ۳۴ سوره نبأ آمده در همه موارد مفرد است. واژه «أرض» ۴۶۱ مرتبه در قرآن آمده است و همه مفرد است. واژه «حبر» جمعش افصح است. از همین رو، چهار مرتبه در قرآن در آیات ۳۴ سوره توبه، آیه ۳۱ سوره توبه، آیه ۶۳ سوره مائده و آیه ۴۴ سوره مائده آمده و همه جمع است. واژه «اكواب» در آیات ۷۱ سوره زخرف، آیه ۱۸ سوره واقعه، آیه ۱۵ سوره انسان، آیه ۱۴ سوره غاشیه و واژه «أباريق» در آیه ۱۸ سوره واقعه به گونه جمع به کار رفته است (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۵۹).

گزینش واژه‌های مفرد یا جمع جدا از رعایت نکته‌های ادبی، حکمت‌های دیگری نیز دارد. برای مثال واژه «دین» پیوسته در قرآن مجید به گونه مفرد آمده و «ادیان» هیچ‌گاه استعمال نشده است. واژه «نور» در قرآن پیوسته به صورت مفرد به کار رفته با اینکه کلمه «ظلمات» همیشه به صورت جمع است. این مورد شاید بیاموزد که «نور» همیشه یکی، ولی ظلمت‌ها گوناگون است. نکته شگفت‌انگیز اینکه واژه «ریح» هرجا جمع است در مورد رحمت است (ریاح) و هرگاه مفرد آمده در مورد عذاب است؛ یعنی در قلمرو عذاب هیچ‌گاه این واژه، جمع استعمال نشده و در دعا نیز آمده است: «اللهم اجعله ریحا ولا تجعلها ریحا». (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۶۰)

۴-۸. تناسب لفظی و معنایی واژگان

یکی از ابعاد گزینش هنرمندانه و حکیمانه واژه‌ها، همگونی ساختار واژه از نظر صورت، آهنگ و زیبایی با مفهوم و معنای آن واژه است. به این هماهنگی آهنگ و معنا یا صورت و معنا «ائتلاف اللفظ والمعنى» می‌گویند. در این ائتلاف، واژه‌ها با شکل ظاهری، معنی را حکایت می‌کند. این هماهنگی در واژه‌های قرآن تبلوری اعجاب‌انگیز دارد. (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۶۷) این به آن معنی

است که لفظ و معنا از هم جدا نیستند. برای نمونه، آهنگ واژه‌هایی که بهشت را تصویر می‌کند با آهنگ واژه‌هایی که خشم آتشناک جهنم را به رخ می‌کشد، فرق دارد. آهنگ واژه‌هایی که رنجشی در مفهوم خود دارد با واژه‌هایی که آسایشی را می‌نماید، تفاوت دارد. واژه «عتل» به دو ضمه و تشدید لام، واژه‌ای سخت و خشن است و آهنگی خشمناک دارد. در آیه ۱۳ سوره قلم، این واژه برای مرد سخت، خشن، پرخور و مردم‌ستیز به کار رفته است: «عتل بعد ذلك زنیم»؛ یعنی فراسوی همه عیب‌ها خشن، پرخور، حرامزاده و بی‌دوستان است. راغب اصفهانی در معنی «عتل» می‌گوید: «الأكول المنوع الذى يعتل الشىء عتل»؛ یعنی مرد پرخور، بازدارنده و کسی است که چیزی را قهرآمیز می‌کشد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵، ص ۳۲). ازان رو، برای لباس بهشتیان، واژه نرم و لطیف «حریر» به کار رفته است (ر.ک.، حج: ۲۳؛ ر.ک.، فاطر: ۳۳؛ ر.ک.، انسان: ۱۲). گویا لفظ و معنا در رساندن مقصود برهم پیشی می‌جویند و یکی برگوش و دیگری بر دل فرود می‌آید.

قرآن هنگامی که در مقام بزرگداشت و تکریم سخن می‌گوید از الفاظ زیبا و نیکو استفاده می‌کند و زمانی که بیم می‌دهد و هراسناک سخن می‌گوید واژگان سهمگین است. برای مثال در آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرَصَافِي يَوْمَ نُحْسِنُ مُسْتَمِرٌ. تَنْزَعُ النَّاسُ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازٌ نَخْلٌ مُنْقَعِرٌ؛ مَا بَرَّ أَنَّهَا بَادَى بِسَيَارٍ سَرْدٍ در روز شومی دیرپا فرستادیم که مردم را از جای برمی‌کند، گویی آنان تنہ‌های خربابن‌هایی از ریشه برکنده‌اند» (قمر: ۱۹-۲۰) فرود آمدن عذاب و کوبش باد و برکنندن اشیاء و انسان‌ها از زمین در فشار آوای واژگان هنگام برخورد باگوش نمایان است.

۴-۹. نوع تقابل واژه‌ها

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن از نظر گزینش الفاظ در تقابل واژه‌ها با یکدیگر است. برای مثال خداوند متعال فرمود: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجَّةُ الْبَيْتِ مَنْ أَسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ؛ بَرَّ مَرْدَمْ اسْتَ تَا كَسَانِي كَه بَرَّا زِيَارتْ خَانَه خَدَا توَانَ دَارَنَد، حِجَّةَ بَغْزَارَنَد وَ آنَكَه كَفَرَ پِيشَه كَنَدْ خَدَاونَد بَيِّ تَرَدِيدَ ازْ هَمَهْ جَهَانِيَانَ بَيِّ نِيَازَ است». (آل عمران: ۹۷) در این آیه، در مقابل کسی که حِجَّةَ مَيِّ گَزَارَدْ واژه «منْ كَفَرَ» آمده است. خداوند نفرمود: «مَنْ لَمْ يَحِجْ» یعنی،

کسی که حج نگزارد، بلکه فرمود: «کسی که کافر شود». از این تقابل می‌توان دریافت کسی که حج نگزارد کفر پیشه کرده است. خداوند در آیه آخر سوره فتح فرمود: «أشداء علی الکفار رحماء بینهم؛ یاران محمد ﷺ بر کفریشگان شدیدند و با هم کیشان، رحیمند» (فتح: ۲۸). واژه «شدت» در مقابل «لینت» است نه در مقابل «رحمت»، اما خداوند واژه رحمت را در مقابل شدت آورده تا به انگیزه لینت یعنی، رحمت اشاره کرده باشد و در آیات بسیاری جهل مقابل هدایت قرار گرفته و به جای ضلالت آمده تا انگیزه ضلالت را بنماید (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۶۸).

۱۰-۴. سهولت ادای کلمات

از دیگر لطائف و شایستگی‌ها در اعجاز بیانی علاوه بر گزینش الفاظ مناسب، روانی و سلالت آنهاست که در تمام قرآن، تلفظ آن روان است اگرچه از لغات متعدد و قبایل فراوان استفاده شده است، اما بر زبان به آسانی جاری می‌شود همچنان که از نظر صرف، نحو و اعراب آنها نیز روان و گویاست. در اعجاز الفاظ و تعبیر قرآن باید برآن شد که برجستگی و امتیاز خاص دارند و حتی الفاظ و عباراتی که به نظر می‌رسد به تنها یی، عباراتی ثقيل و تلفظ آنها مشکل است وقتی در جای مناسب خود در قرآن به کار رفته‌اند بسیار زیبا و با همان اعجاز بیان شده‌اند. همچنین الفاظ به کار رفته در قرآن از نظر اشتقاء به شکلی است که عبارات را ثقيل نکرده است. (مؤدب، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱) بدین سبب لفظ حمامی در قرآن به کار نرفته است؛ زیرا دیگر عذوبت و گوارایی مطلوب را نخواهد داشت مگر آنکه لفظ از اسمی باشد که رایج بوده مانند ابراهیم و طالوت. بنابراین، خوش‌ادایی قرآن در تکرار پیوسته همه خوانندگان قرآن مشهود است. تندخوانی قرآن هیچ‌گاه دچار لکنت‌های تنافر کلمات نمی‌شود. امروز چند میلیون حافظ قرآن در جهان هست که برای از یاد نرفتن آیات هر روز قسمت زیادی از قرآن را تندخوانی می‌کنند و هیچ‌گاه به کلمات لکنت‌آفرین برخورد نمی‌کنند.

برای نمونه، واژه «نذر» به دلیل دریی هم آمدن دو ضممه و خشن بودن ذال، تلفظش بر زبان دشوار است، اما در بافت آیه «ولقد أندرهم بطشتنا فتماروا بالنذر؛ به راستی لوط آنها را به مؤاخذه سخت ما بیم داده بود، ولی آنان با وی در بیم‌ها و هشدارهایش سرسرخانه مجادله و

ستیزه کردند» (قمر: ۳۶) فضای آیه به‌گونه‌ای است که تلفظ حرکات ضمۀ آسان می‌شود و این به‌سبب قلقله دال در لقد... و طاء در بسطتна و فتحه‌های متواالی است که در میانشان حرف مد فاصله افتاده و از سبکی آن کاسته است. راء «تماروا» نیز تکیه‌گاهی برای کتاب راء نذر شده است و غنه‌های به‌کار رفته در نون و میم اندرهم که پیش از آن طاء آمده و غنه پیش از ذال نذر نیز بر شگفتی این توازن‌ها افزوده است.

۵. نتیجه‌گیری

اعجاز بیانی در قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد. این اعجاز توانایی دارد مفاهیم پیچیده و عمیق دینی و اخلاقی را به‌شیوه‌ای زیبا و قابل فهم برای انسان‌ها تبیین کند. بدون شک، عدم دقتنظر در واژگان قرآنی برابر است با عدم درک مراد خدای متعال. بنابراین، باید به ظرافت‌هایی که در انتخاب و چینش واژه‌ها به‌کار رفته است، توجه کرد. استواری واژه‌ها و مأنوس بودن واژگان یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی در گزینش الفاظ است. قرآن کریم از هرگونه ضعف و سستی (ضعف تأليف) پیراسته است و واژه‌ها در کمال استواری است. به کارگیری واژه‌های غریب، ناآشنا و مهجور نه تنها تبلور فضل و هنر ادبی نیست، بلکه به فصاحت واژگان آسیب می‌رساند. یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن در گزینش واژه‌ها خوش‌آهنگی و خوش‌آوایی واژه‌های است.

یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز بیانی در گزینش الفاظ، رعایت عفت است. با توجه به آنکه قرآن در میان مردمی عامی و دور از ادب و نزاکت نازل شده است، اما هرگز متأثر از آن محیط نبود. در تعبیرات قرآن نهایت عفت دیده می‌شود. نکته سنجی در گزینش واژه‌ها از دیگر مواردی است که نشان‌دهنده اعجاز بیانی قرآن در گزینش واژه‌های است. قرآن در موضوعات مختلفی به‌طور مبسوط سخن گفته و در میان این همه بحث‌های انبوه هرگز دچار اختلاف و تناقض نشده است. این نکته نشان می‌دهد که قرآن در گزینش الفاظ و در مضامون و اسلوب انسجام دارد. انتخاب حکمت‌آموز واژگان جمع و مفرد نیز از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن در گزینش الفاظ است. یکی از ابعاد گزینش هنرمندانه و حکیمانه واژه‌ها، هم‌گونی ساختار واژه از نظر صورت،

آهنگ و زیبایی با مفهوم و معنای آن واژه است. به این هماهنگی آهنگ و معنا یا صورت و معنا «ائتلاف اللفظ والمعنى» می‌گویند. یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم از نظر گزینش الفاظ در تقابل واژه‌ها با یکدیگر است. از دیگر لطائف و شایستگی‌ها در اعجاز بیانی علاوه بر گزینش الفاظ مناسب، روانی و سلالت آنهاست که در تمام قرآن، تلفظ آن روان است، اگرچه از لغات متعدد و قبایل فراوان استفاده شده، اما بر زبان به آسانی جاری می‌شود همچنان که از نظر صرف، نحو و اعراب آنها نیز روان و گویاست.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطبعه و النشر و التوزیع.
۲. احمدیان، عبدالله (۱۳۸۲). قرآن شناسی. تهران: نشر احسان.
۳. اسکندرلو، محمدجواد (۱۳۹۰). اعجاز قرآن و مصوّنیت از تحریف. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی علیہ السلام.
۴. اندلسی، عبدالحق ابن عطیه (۱۳۹۵). تفسیر المحرر الوجيز فی تفسیر القرآن العزیز. بیروت: دار الكتب العلمیه.
۵. انیس، ابراهیم، و دیگران (۱۳۸۲). فرهنگ المعجم الوسيط. تهران: انتشارات اسلامی.
۶. بهشتی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). کیف نفهم القرآن. قم: تبیان.
۷. حسینی دشتی، مصطفی (۱۳۷۹). دایره المعارف جامع اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی ارباب.
۸. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۵). مزهای اعجاز. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۹. خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۳۰). البيان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۱۰. راغب اصفهانی، ابی القاسم (۱۴۰۵). مقدمه جامع التفاسیر. کویت: انتشارات دار الدعوه.
۱۱. رشیدرضا، سیدمحمد (۱۴۱۴). تفسیر المنار. بیروت: دار المعرفه.
۱۲. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۷۹). علوم قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رهیلله.
۱۳. سیوطی، جلال الدین (۱۳۷۹). الانقلان فی علوم قرآن. بیروت: دار الكتب العربي.
۱۴. صبحی صالح (۱۳۷۲). مباحث فی علوم قرآن. قم: الشریف الرضی.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۸). المیزان. قم: انتشارات اسلامی.
۱۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). مجتمع البحرين. تهران: مرتضوی.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۲). کشف الموارد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: بی نا.
۱۸. عرفان، حسن (۱۳۷۹). شیوه های اعجاز قرآن. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱۹. علوی، یحیی بن حمزه (۱۳۹۱). الطراز لاسرار البلاغه و علوم حقائق الاعجاز. قم: انتشارات ذوى القربی.
۲۰. فتحی، علی (۱۳۹۶). معیارپذیری تفسیر قرآن رهیافت ها و چالش ها. قم: سمت.
۲۱. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۴). التمهید فی علوم القرآن. قم: التمهید.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۵). تفسیر نمونه. تهران: دار الكتب الاسلامیه.
۲۳. مؤدب، سید رضا (۱۳۷۹). اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت علیهم السلام و ییست نفر از علمای بزرگ اسلام. قم: احسن الحدیث.